فصلنامۀ تاریخ روابط خارجی
سال هفدهم و هجدهم، شماره۶۸ و ۶۹ ، پاییز و زمستان ۱۳۹۵، صص ۱۳۳- ۱۱۷

سرزمین چین از دیدگاه جغرافی نگاران مکتب عراقی

محمدجعفر اشکواری[۱]
امینه فضلی[۲]
ناهید قلی پور[۳]

چکیده

قرن سوم هجری در تاریخ نوشته‌های جغرافیـاییِ تمـدن اسـلامی سـرآغازی نـوین بـود، زیـرا بـرای نخستین بار جغرافی‌نویسان مسلمان به جغرافیـای عمـومی و توصـیفی روی آوردنـد. محققـین، آثـار جغرافیاییِ قرن‌های سوم و چهارم هجری را به دو مکتب جغرافیایی عراقـی و بلخـی تقسـیم کـرده و ویژگی‌هایی را نیز برای هر یک ذکر نموده‌اند. جغرافی‌دانان مکتب عراقی بـرخلاف مکتـب بلخـی در کنار توصیف سرزمین‌های اسلامی، به سرزمین‌های خارج از قلمرو اسلامی نیز می‌پرداختند و چـین از جمله مناطقی بود که توجه خاصی به آن داشتند. بنابراین، پژوهش حاضـر بـا روش تـاریخی و شـیوه توصیفی- تحلیلی در صدد است تا با بررسی و مقایسه تطبیقی آثار ابن خردادبه، ابن رسته، ابـن فقیـه، یعقوبی، مسعودی و جیهانی به این سؤال‌ها پاسخ دهد که سرزمین چین چگونه در این منابع توصـیف شده است؟ جغرافی نگـاران ایـن مکتـب از چـه منـابعی اطلاعـات خـود را در بـاره ایـن سـرزمین جمع‌آوری کرده‌اند؟ چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی در توصیف هر یـک از آنهـا از چـین وجـود دارد؟ بررسی‌ها نشان می‌دهد که جغرافیای تاریخی، اقتصادی و اجتمـاعی چـین در گـزارش‌هـای جغرافـی دانان این مکتب برجسته است و آنها اطلاعات خود را از راه‌های مختلف اخذ کرده‌اند.

واژگان کلیدی:
ایران، چین، جغرافی نگاران، مکتب عراقی

تاریخ دریافت مقاله: ۹/ ۹/ ۱۳۹۵ تاریخ پذیرش مقاله: ۲/ ۱۲/ ۱۳۹۵
۱. استادیار تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه زنجان ashkevari@znu.ac.ir
۲. دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه زنجان h.fazli66@gmail.com
۳. دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه زنجان NahidGolipor@znu.ac.ir

مقدمه

توجه به دانش جغرافیا در بین مسلمانان در نتیجه عواملی چون توسعه سیاسی و جغرافیایی، تجارت و مسافرت، تعالیم دینی و حس کنجکاوی شکل گرفت. اولین گام توجه مسلمانان به جغرافیا، تألیف کتاب‌های جغرافیای نجومی و ریاضی بود و تا قرن سوم هجری تعدادی کتاب جغرافیایی به صورت‌های مختلف به زبان عربی نوشته شد. قرن سوم هجری در تاریخ نوشته‌های جغرافیایی سرآغازی نوین بود، زیرا برای نخستین بار جغرافی‌نویسان مسلمان به جغرافیای عمومی و توصیفی روی آوردند. مواد اصلی جغرافیای توصیفی، ابتدا توسط لغت‌شناسان جمع‌آوری شد و در ادامه، از سوی افرادی که- به‌عنوان مسافر یا اسیر- سرزمین‌های مختلف اسلامی و غیراسلامی آن روزگار را دیده بودند، فراهم آمد. با توجه به مطالب کتاب‌های جغرافیایی، به نظر می‌رسد مسلمانانِ عرب‌زبان بعضی از آثار پهلوی یا ترجمه‌هایی از آن آثار را که در باره مملکت ساسانیان، جغرافیا، راه‌های چاپاری و اصول تشکیلات اداری بود، در اختیار داشتند و نیز به آثار یونانی در زمینه جغرافیا که حاوی اطلاعات جغرافیای توصیفی و نجومی بود، دسترسی پیدا کردند. معمولاً ابن خردادبه را بانی جغرافیای توصیفی می‌دانند و برخی از محققین مانند تِشنر، آثار جغرافیاییِ قرن‌های سوم و چهارم هجری را به دو مکتب جغرافیایی عراقی و بلخی تقسیم نموده‌اند و ویژگی‌هایی را نیز برای هر یک ذکر کرده‌اند. ویژگی‌های مکتب عراقی را این‌گونه بیان کرده‌اند: مقدم داشتن توصیف عراق در آثارشان، توجه به توصیف تمام عالم و تفصیل بیشتر سرزمین‌های اسلامی، گردآوری اطلاعات دنیوی و غیردینی، توجه به شبکه راه‌های عمومیِ بخش‌های مختلف جهان اسلام و ارائه اطلاعاتی پیرامون جغرافیای نجومی، ریاضی، طبیعی، انسانی و اقتصادی. علت نام‌گذاری این مکتب را نیز حضور بسیاری از جغرافی‌نویسان در عراق ذکر می‌کنند. با توجه به ویژگی‌های مکتب جغرافی‌دانان عراقی، پژوهش حاضر در صدد است تا با کاوش در آثار جغرافی‌نگاران مکتب عراقی یعنی ابن خردادبه، ابن رسته، یعقوبی، ابن

فقیه، جیهانی و مسعودی سرزمین چین را به‌عنوان یکی از مناطقی که خارج از محدوده قلمرو جغرافیایی جهان اسلام قرار داشت، بررسی کند.

۱. ابن خرداذبه

عبیدالله بن عبدالله بن خرداذبه مکنی به ابوالقاسم، معروف بـه ابـن خرداذبـه (د ح ۳۰۰ ق.). در مورد نام وی اختلاف‌نظر وجود دارد (مسعودی، ۱۳۸۶: ۲/ ۲۲؛ ابـن نـدیم، [بی‌تا]: ۱۶۵؛ مستوفی، ۱۳۶۲: ۶۹۷؛ مدرس تبریزی، ۱۳۷۴: ۴۹۷/۷). نژاد ایرانی داشت و چنان‌که از نام وی پیداست، جدش مجوسی بوده و توسط برامکه به اسلام گروید (ابـن ندیم، [بی‌تا]: ۱۶۵). خرداذبه یا خُرَّداذبه به معنای "خرداد بهتر اسـت" یـا "خـور بهتـر داد". بنابراین در هر دو صورت نشان دهندهٔ ریشه ایرانی کلمه است و تلاش برخـی کـه می‌گویند این واژه عربی اسـت، بیهـوده اسـت (کراچکوفسـکی، ۱۳۸۴: ۱۲۰). پـدر ابـن خرداذبه در اوایل قرن سوم هجری حاکم طبرستان بود و برخـی از نـواحی دیلـم را کـه پیش از وی به اطاعت خلافت در نیامده بود را مطیع کرد (طبری، ۱۹۶۰: ۵۵۶/۸). تولـد وی را حدود سال ۲۱۱ ق. ذکر کرده‌اند (بیات، ۱۳۶۳: ۱۰۵/۱). ابـن خرداذبـه نـزد پـدر تعلیم نکو یافت و مدتی را نیز شاگرد اسحاق موصـلی موسـیقی‌دان مشـهور و بـزرگ آن عصر مشغول فراگرفتن هنر موسیقی شـد. در شـهر سـامرا از مقربـان و نـدیمان خلیفـه معتمد عباسی (۲۷۹-۲۵۶ ق.) به شمار می‌آمد. در دوران معتمد مدتی را در دیوان برید و دیوان کشف اخبار مشغول فعالیت بود و ریاست آن را نیز بـر عهـده داشـت (قرچـانلو، ۱۳۸۰: ۲۵/۱). وی تألیفات بسیاری داشته است (ابن ندیم، [بی‌تا]: ۱۵) که در دسـترس نیستند، اما از میان تألیفاتش دو کتاب "*المسالک و الممالک*" و "*اللهو و الملاهی*" بـاقی مانده‌اند. *المسالک و والممالک* که رونویس اول آن در ۲۳۲ ق. و رونویس دوم آن نیـز در ۲۷۲ق. آماده شده بود، الگویی برای جغرافی‌دانان بعد از وی قرار گرفت. وفات او را سـال ۳۰۰ ق. و در سن ۹۰ سالگی ذکر کرده‌اند (مدرس تبریزی، ۱۳۷۴: ۴۹۸/۷).

توصیف چین در *المسالک و الممالک*

ابن خرداذبه به‌عنوان یکی از جغرافی‌نگاران مکتب عراقی وصف قابل‌توجهی از سرزمین چین در کتاب خود آورده است. وی اطلاعاتی در باره موقعیت جغرافیایی، راه دریایی چین، مناطق مختلف این سرزمین و پادشاهان چین آورده است که در نوع خود جالب توجه است. از آنجا که *المسالک و الممالک* با قبله سرزمین‌ها شروع می‌شود، ابن خرداذبه قبله مردمان چین را به همراه ساکنان تبت و سرزمین ترکمان و منصوره یکی دانسته است (ابن خرداذبه، ۱۴۱۸: ۵). در ادامه ابن خرداذبه نوشته است: هنگامی‌که فریدون پادشاه ایرانی زمین را بین فرزندان خود تقسیم می‌کرد، مشرق را به فرزند خود طوش (طوج) داد و حاکمان چین و ترکستان نیز از فرزندان او به شمار می‌روند (همان: ۱۵). وی لقب پادشاهان چین را "بغبور" ذکر کرده است (همان: ۱۶). هنگامی‌که راه چاچ تا ترکستان را توصیف می‌کند، نوشته است که در جنوب منطقه کوشیبغن در ترکستان، کوه‌های چین واقع شده است که نشان می‌دهد ترکستان در شمال چین قرار داشت (همان: ۲۵). البته او منطقه نوشجان را در مرز ترکستان و چین را به‌عنوان نقطه مرزی یاد کرده است (همان: ۲۹).

ابن خرداذبه بر اساس رسالت اصلی وی در *المسالک و الممالک* به راه‌ها توجه خاصی دارد که این موضوع در چین نیز نمایان است. او معتقد است هر کس که قصد دارد به چین برود، باید در منطقه بلین به سمت جزیره لنگبالوس حرکت کند و از آنجا تا چین ده تا پانزده روز راه است (همان: ۶۳). ابن خرداذبه در بخش دیگری از مطالب کتاب به کالاهایی مانند عنبر، عود و مشک اشاره کرده است که از چین و مناطق همجوار به خلیج عدن می‌بردند (همان: ۶۷). راه بصره تا مشرق که ضمن آن راه دریایی چین توصیف شده است، یکی از مطالب مهم کتاب به شمار می‌رود، زیرا افزون بر توصیف راه دریایی، اطلاعات متنوعی اعم از آبادی‌های مسیر، محصولات و جغرافیای طبیعی آن را نیز ارائه می‌دهد (همان: ۶۹-۶۷).

ابن خرداذبه از منطقه‌ای وسیع به نام کیماک در مرزهای چین یاد کـرده و معتقـد است که مردمان آنجا ترک هستند و مسیرهای منتهی به آنجا پر پیچ‌وخم است (همـان: ۶۸). ضمن توصیف راه بازرگانان یهودی نوشته است که آنها محصـولات مختلـف ماننـد مشک، عود، کافور و دارچین از چین با خود به سرزمین‌های دیگر می‌برند (همان: ۱۵۳).

۲. یعقوبی

ابوالعباس احمد بن یعقوب بن جعفر بن وهب بـن واضـح کاتـب عباسـی (د۲۸۴ق.)، مورخ و جغرافی‌دان شیعی مذهب (طهرانی، ۱۴۰۳: ۲۹۶/۳) معاصر ابن خرداذبـه، دینـوری و بلاذری بود و مانند ابن خرداذبه در طبقه کارمندان دولت قرار داشت. واضح، جـدّ اعـلای وی از موالی منصور (۱۴۸-۱۳۶ ق.) بود و روزگاری حکومت ارمنستان و مصر را در اختیـار داشت (مدرس تبریزی، ۱۱۳۷۴: ۳۹۸/۷) و زندگی خویش را بر سر تمـایلات بـه تشـیع از دست داد. یعقوبی در بغداد به دنیا آمد، اما خیلی زود آنجا را ترک کرد و مدت‌های دراز در ارمنستان و خراسان مقیم شد. به هند و فلسطین سفر کرد و در طـی ایـن سـفرها، کتـاب *البلدان* را تألیف کرد (همان). در مصر و مغرب از توجه طولونیان برخوردار بـود و سـرانجام در ۲۸۴ ق. در مصر از دنیا رفت (کراچکوفسکی، ۱۳۸۴: ۱۲۴-۱۲۳).

وصف چین در *البلدان*

نسخه‌ای که از *البلدان* در دسترس است، نشان می‌دهد که مطالب مربوط به هند و چین ناقص است و به نظر می‌رسد با توجـه بـه مسـافرت‌هـای یعقـوبی و مطالـب دیگـر بخش‌ها، به احتمال فراوان مطالب این بخش‌ها نیز می‌بایسـت حـاوی اطلاعـات دقیقـی باشد. با وجود این، مطالبی از چین در کتاب وجـود دارد کـه نشـان‌دهنـده آگـاهی‌هـای یعقوبی از چین است. او در توصیف عدن می‌نویسد کـه سـواحل صـنعا در خلـیج عـدن لنگرگاه کشتی‌هـای چـین اسـت (یعقـوبی، ۱۴۰۸: ۱۱۵). در جـای دیگـری از کتـاب و هنگامی‌که به تجارت انواع مشک اشاره می‌کند، مشـک چینـی را بعـد از مشـک منطقـه

تبت و مشک نواحی سغد در ماوراءالنهر در زمره بهترین‌ها قرار داده است. ضمن اینکه از بین انواع مشک‌های چینی به نوعی از آن که از مرکز چین آن روزگار یعنی خانفو آورده می‌شد، پرداخته است، یعقوبی در ادامه شهر خانفو را توصیف کرده است (همان: ۱۴۶). البته در جای دیگر، مشک منطقه قصار (منطقه‌ای بین چین و هند) را با مشک چینی مقایسه کرده و معتقد است که مشک چینی بهتر است (همان: ۱۴۷). او از عود چینی نیز سخن گفته و معتقد است که از منطقه‌ای به نام صنف که منطقه‌ای صعب‌العبور بوده، آورده می‌شد (همان: ۱۴۹).

۳. ابن رسته

در بارهٔ شرح حال مؤلف اطلاعات کمی موجود است (حمیده، ۱۴۱۶: ۱۶). اصل وی را از اصفهان ذکر می‌کنند و خود او ضمن وصف اصفهان می‌نویسد که از مردم آن دیار است (ابن رسته، ۱۴۰۸: ۱۳۹). محققین سال وفات وی را بین ۲۹۰ تا ۳۰۰ ق. در حجاز ذکر کرده‌اند (قرچانلو، ۱۳۶۶، ۲۷۹) و ابن رسته را از جغرافی‌دانان مکتب عراقی می‌دانند (قرچانلو، ۱۳۸۰: ۲۶/۱)، اما وی برخلاف دیگر جغرافی‌دانان این مکتب، از روش تقسم بندی یونانی- تقسیم بر اساس اقالیم هفت گانه- استفاده کرده و کتاب خود را با توصیف دو شهر مکه و مدینه آغاز می‌کند (تشنر، ۱۳۸۷: ۲۱).

چین در *الاعلاق النفیسه*

ابن رسته از جمله جغرافی‌دانانی است که در جغرافی‌نگاری از ابن خرداذبه تأثیر پذیرفته است، اما از لحاظ ادبی از ابن خرداذبه بهتر است (کراچکوفسکی، ۱۳۸۴: ۱۳۰). ابن خرداذبه به داستان‌های مختلف علاقه نشان داده است؛ به‌عنوان نمونه قصه سلّام ترجمان را آورده است. در باره سرزمین‌های شرقی به‌ویژه هند و چین نیز مطالبی بیان کرده است و حتی وقایع مربوط به سرزمین قِمار یا خِمِر (کامبوج امروزی) را از فردی به نام ابوعبدالله محمد بن اسحاق روایت کرده است (ابن رسته، ۱۴۰۸: ۱۳۳). ابن رسته

سرزمین سیلا در منتهی الیه چین را معدن طلا دانسته و نوشته است که هر کس وارد آنجا شود، دیگر علاقه‌ای به خروج از آنجا را ندارد (همان: ۸۳-۸۲). وی دریای چین را از جمله پنج دریای معروف ربع مسکون زمین دانسته است و در باره چگونگی ورود به دریای چین نیز توضیح داده است (همان: ۸۳). همچنین در توصیف هفت‌اقلیم معتقد است که اقلیم‌های اول و دوم و سوم که از مشرق شروع می‌شوند، از سرزمین چین و هند عبور می‌کنند و به دریای مغرب ختم می‌شوند (همان: ۸۷). در مجموع با توجه به اینکه فقط جلد هفتم از *الاعلاق النفیسه* بر جای مانده است و ابن رسته نیز جغرافی‌نگاری دقیق بوده، می‌توان حدس زد که مطالب بیشتری در باره چین جمع‌آوری کرده بود که از بین رفته است.

۴. ابن فقیه

ابوعبدالله احمد بن محمد بن اسحاق بن ابراهیم همدانی معروف به ابن فقیه همدانی از جغرافی‌دانان سده سوم هجری است (ابن ندیم، [بی‌تا]: ۱۷۱؛ حموی، ۱۹۹۳: ۱۹۹/۴؛ حمیده، ۱۴۱۶: ۱۳۱). اثر جغرافیایی وی *البلدان* نام دارد که در اصل ۱۰۰۰ صفحه داشت، اما اکنون بخشی از آن بر جای مانده است (حمیده، ۱۴۱۶: ۱۳۱). کتاب *البلدان* را نمی‌توان اثری صرفاً جغرافیایی دانست، زیرا ابن‌فقیه قبل از آنکه یک جغرافی‌دان باشد، ادیب بود (این ندیم، [بی‌تا]: ۱۷۱). به همین دلیل کتاب وی آمیزه‌ای از اطلاعات جغرافیایی، تاریخی، اساطیری، طنز، شعر، عجایب سرزمین‌ها، افسانه‌ها و به‌نوعی "جُنگ جغرافیایی" به شمار می‌رود (احمد، ۱۳۷۴: ۳۴؛ کراچکوفسکی، ۱۳۸۴: ۱۲۹-۱۲۸). شاید بتوان گفت کتاب *البلدان* از اولین آثار دایره‌المعارف‌گونه است که در آن اطلاعات مربوط به عجایب و شگفتی‌های سرزمین‌ها، به همراه داستان‌ها، افسانه‌ها و اساطیر در یک جا جمع‌آوری شده است. گونه تکمیل‌شده و پیشرفته آن را در عجایب‌نگاری‌های مستقل مانند *عجایب المخلوقات و غرائب الموجودات* نوشته محمد بن ایوب الحاسب الطبری (د. ۴۸۵ ق.) می‌توان مشاهده کرد.

چین در *البلدان*

ابن فقیه از جمله جغرافی‌نگارانی است که به مناسبت‌های مختلف از چین سخن گفته است. در ابتدا وقتی که به توصیف دریاهای مختلف پرداخته است، از دریای چین سخن گفته است و نوشته است که در زمان وی حدود چهارصد شهر در اختیار پادشاه چین قرار دارد (ابن فقیه، ۱۴۱۶: ۱۱). در ادامه از کالاها، پوشش مردمان، آب‌وهوا، عادات غذایی پادشاهان، پوشش گیاهی، مصالح ساختمانی، آیین و مذهب، وسعت و ظاهر شهرهای چین سخن گفته است (همان: ۱۷). در جای دیگر مسیرهای دریای چین را مفصل توصیف کرده است که در این قسمت عجایب‌نگارانه نوشته است (همان: ۱۸). در بخش‌های دیگر نیز از ویژگی‌های شخصیتی مردمان چین گفته و ساعی بودن آنها را تحسین کرده است (همان: ۱۴۲). او همچنین مردم چین را هنرمند و صنعتگر خوانده است (همان: ۲۳۰).

۵. ابوالحسن علی بن حسین مسعودی

مورخ و جغرافی‌دان مشهور مسلمان در اواخر سده سوم هجری (احتمالاً ۲۸۰ ق.) در بغداد در خانواده‌ای کوفی که سلسله نسب خود را به ابن مسعود، صحابی بزرگ پیامبر می‌رساند، به دنیا آمد (ابن حزم، ۱۴۰۳: ۱۹۷). او سفرهایی دور و دراز به شرق و غرب جهان اسلام داشت؛ از این‌رو به وی لقب "رحّاله" داده‌اند. مسعودی در سال ۳۰۰ ق. در بغداد بود و ۳۰۳ ق. از ایران دیدن کرد، سپس به هند رفت و شاید تا سیلان و چین هم رفته باشد (کراچکوفسکی، ۱۳۸۴: ۱۴۳). وی *مروج الذهب و معادن الجوهر* را در سال ۳۳۲ ق. نوشت و در سال‌های ۳۳۶ و ۳۴۵ ق. دو بار آن را تنقیح کرد (همان) و در سال‌های پایانی عمر خویش *التنبیه و الاشراف* را نوشت (حمیده، ۱۴۱۶: ۳۱۰). بعد از سپری کردن حیاتی درخشان و نگارش چندین اثر در سال ۳۴۵ یا ۳۴۶ ق. درگذشت (Taeschner, 1986: 785).

توصیف چین در *التنبیه و الاشراف*

مسعودی را ازجمله اصیل‌ترین جغرافی‌نگاران قرن چهارم می‌دانند. وی مسافرت‌های بسیاری انجام داد و سفرهایش سرزمین‌های میان هند و اقیانوس اطلس و دریای سرخ و دریای قزوین را در برگرفته است و به احتمال زیاد چین و مجمع‌الجزایر مالایا را نیز دیده بود (کراچکوفسکی، ۱۳۸۴: ۱۳۹). با وجود این، مطالب چندانی در *التنبیه و الاشراف* در باره چین نیاورده است و در *مروج الذهب و معادن الجوهر* مطالب بیشتری را بیان کرده است. مسعودی زمانی که در باره شکل و مساحت زمین صحبت می‌کند، چین را دورترین منطقه زمین در سمت مشرق آورده است (مسعودی، [بی‌تا]، ۲۴). وی در بخش مربوط به هفت‌اقلیم، سرزمین چین را در اقلیم هفتم آورده است (همان: ۲۹). همچنین می‌نویسد رودهایی از چین به گنگ در هند می‌ریزند (همان: ۵۰). مسعودی در توصیف دریای محیط معتقد است که دریای محیط در مجاورت جزایر زابج، سراج، سلاهط و هرلج به چین می‌پیوندند (همان: ۵۹). وی اقوام ساکن در زمین را به هفت گروه تقسیم کرده است که مردمان چین و نواحی اطراف آن را هفتمین گروه از اقوام ساکن زمین دانسته است (همان: ۷۳).

چین در *مروج الذهب و معادن الجوهر*

مروج الذهب و معادن الجوهر را می‌توان در زمره آثاری قرار داد که اطلاعات تاریخی آن در مقایسه با دیگر آثار مسعودی بیشتر است و بهترین تصویر زندگی فرهنگی دوران خلافت را به دست می‌دهد. این کتاب فصل‌هایی دارد که رنگ جغرافیا بر آنها غلبه کرده است؛ مطالبی در باره دریاها، رودها و قبایل عرب گرفته تا هند و چین از موضوعاتی است که مسعودی به آنها توجه کرده است (کراچکوفسکی، ۱۳۸۴: ۱۳۲). وی پادشاهی مملکت زابج را حدفاصل بین هند و چین دانسته است و چین را به همراه دیبل در اقلیم هفتم معرفی کرده است (مسعودی، ۱۳۸۵: ۱/ ۳‑۱۰۲‑۱۰۳). از جزر و مد دریا در سواحل چین سخن گفته است و آن را نتیجه حضور فرشته موکل در دریا

دانسته است (همان، ۱۳۱/۱). مسعودی مردمان چین را از نسل یافث بن نـوح دانسـته و نوشته است که آنها در سواحل چین و سرزمین‌های اطراف پراکنده شدند (همـان). در جـایی از کتاب به حضور کشتی‌های چینی در دریای عمان، بندر سیراف و سواحل بنـدر اُبلّـه اشـاره کرده است (همان، ۱۵۶/۱). مسعودی مردمـان چـین را از نظـر هنـر چیـره‌دسـت دانسـته و می‌نویسد که هیچ‌یک از اقوام دیگر بر آنها چیرگی ندارنـد. او مطـالبی در بـاره شـگفتی‌هـای دریاها نقل کرده است و دریای چین را که هفتمـین دریـا از هفـت‌دریـا بـوده، شـگفت‌انگیـز خوانده است. همچنین مشک چینی را در مقایسه با مشک تبت نامرغوب توصیف کرده اسـت (همان:۱۷۹/۱). پادشاه چین را رعیـت‌پـرور معرفـی کـرده اسـت، امـا پادشـاهان آن دیـار را تجمل‌گرا و افراطی خوانده است (همان: ۱۸۱/۱). نکته جالـب اینکـه مسـعودی از نگهـداری حیوانات مختلف توسط پادشاهان سخن گفته و نوشـته اسـت کـه بوزینـه‌هـا محبـوب‌تـرین حیوانات نزد پادشاهان هستند (همان: ۲۲۲/۱). کاغذ چینی و نـوع درختـی کـه از آن کاغـذ تهیه می‌شود (همان: ۲۹۳/۱)، منتهی الیه چـین کـه سـرزمین سـیلی (سـیلا) بـود (همـان: ۲۴۲/۱)، وجود مروارید در دریا و کوه‌های هند و چین (همان: ۳۱۹/۲) از دیگر مواردی اسـت که مسعودی از آنها سخن گفته است. او به نقل از فزاری چـین را سـرزمینی وسـیع توصـیف کرده است (همان: ۲۲۲/۲). اخباری نیز در زمینه باورهای مردمـان چـین در بـاره خداونـد و فرشتگان، بت‌پرستی و قربانی کردن در بین آنها نقل کرده است (همان: ۲۲۵/۲).

۶. ابوالقاسم احمد بن جیهانی

ابوالقاسم بن احمد جیهانی یکـی از افـراد برجسـته خانـدان جیهـانی بـود کـه در حکومت سامانیان حضوری فعال داشتند. خاستگاه ایـن خانـدان از "جیهـان" در سـاحل رود جیحون بود (حموی، ۱۹۹۳: ۱۹۶/۲). ابوالقاسم بن احمد جیهانی ششـمین فـرد[۱] از

۱. اولین فرد از این خاندان، ابومنصـور جیهـانی نـام داشـت کـه در سـال ۳۰۱ق. عامـل شـهر بُسـت بـود. دومـین شخصیت، ابوعبدالله محمد بن احمد جیهانی نام داشت که در سال ۳۰۱ق. به وزارت نصر بن احمد سامانی رسـید و در سال ۳۰۹ق. با ابن فضلان دیدار کرد و ابوزید بلخی مدتی در خدمت وی بود. سومین فرد سیاسـی ایـن خانـدان

خاندان مشهور جیهانی است که از وی اطلاع دقیقی در دست نیست. با توجه به اختلاف‌نظری که در باره ابوعبدالله محمد بن احمد جیهانی و اثر جغرافیایی وی (*المسالک و الممالک*) چه در بین جغرافی‌دانان متقدم (مقدسی، [بی‌تا]: ۴-۳) و چه در بین محققین معاصر وجود دارد، شبهاتی در باره این کتاب به وجود آورده است. برخی بر این عقیده‌اند که احتمال دارد نسخه امروزی *اشکال العالم* ترجمه‌ای از کتاب *المسالک و الممالک* نوشته ابوعبدالله محمد بن احمد جیهانی باشد که مفقود شده است[1] و برخی دیگر بر این باورند که این کتاب هیچ ارتباطی با ابوعبدالله محمد بن احمد جیهانی ندارد و کتابی مستقل است (حدودالعالم، ۱۳۷۲: ۹۰-۸۹). نسخه عربی از *اشکال العالم* وجود ندارد و برای اولین بار هاشم شایق از روی نسخه کابل به انتشار آن پرداخت. وی همچنین در مقاله‌ای به معرفی نسخه فارسی *اشکال العالم* پرداخته است (شایق، ۱۳۲۱: ۳۲-۲۷).

چین در *اشکال العالم*

جیهانی در کتاب اشکال العالم اطلاعات پراکنده‌ای از چین ارائه می‌دهد و چین را با مملکت روم مقایسه کرده و می‌نویسد: چین از روم آبادتر است، اما از لحاظ وسعت روم بزرگ‌تر است و پادشاه چین در منطقه خمدان ساکن است (جیهانی، ۱۳۶۸: ۳۷). در جای دیگر کتاب از تجارت نوعی مواد که از فارس به چین فرستاده می‌شد، سخن گفته است (همان: ۱۱۴).

ابوعلی محمد بن محمد جیهانی فرزند ابوعبدالله محمد بن احمد بن نصر جیهانی بود که در سال ۳۳۰ق. از دنیا رفت. ابوعبدالله محمد بن احمد(د.۳۶۷ق.) و ابوالعباس محمد بن احمد جیهانی نیز از دیگر افراد برجسته این خاندان بودند (نک: نانشاس، ۱۳۶۶: ۳۰۵-۳۰۱؛ نرشخی، ۱۳۶۳: ۱۳۶؛ ابن ندیم، [بی تا]: ۶۰۱).

۱. فیروز منصوری در مقدمه اشکال العالم با رد برخی شبهات مطرح شده توسط مقدسی در باره جیهانی، به گونه‌ای بحث را مطرح کرده است که در آخر قصد دارد تا به خواننده القاء کند که محتمل است اشکال العالم ترجمه کتاب المسالک و الممالک ابوعبدالله محمد بن احمد جیهانی باشد (مقدمه اشکال العالم، ۷-۵).

۷. یافته‌های پژوهش

توصیف سرزمین چین به‌عنوان یکی از سرزمین‌های مهم خارج از جهان اسلام

همان‌گونه که گفته شد، یکی از ویژگی‌هایی که برای جغرافی‌دانان مکتب عراقی برشمرده‌اند، توجه به سرزمین‌هایی است که خارج از جهان اسلام قرار داشت. توصیف سرزمین چین در آثاری که بررسی شد، بیانگر این موضوع است که جغرافی‌نگاران این مکتب نیز به واسطه مسافرت، با پرس‌وجو از جهانگردانی که به سرزمین‌های شرقی جهان اسلام رفته بودند، سعی داشتند تا از این مناطق اطلاع کسب کنند. توجه همه جغرافی‌دانان این مکتب به چین نشان می‌دهد که این سرزمین از جمله مناطقی بود که از جنبه‌های مختلف برای مسلمانان حائز اهمیت بود. ابن خرداذبه که از اولین جغرافی‌نگاران مکتب عراقی است، از چین سخن گفته و مطالب متنوعی از آن کشور ارائه کرده است و جغرافی‌نگاران بعد از وی نیز به این موضوع پرداخته‌اند.

جغرافیای اقتصادی

در جغرافیای اقتصادی سخن از ظرفیت‌ها و امکانات اقتصادی یک سرزمین و منطقه است و به موارد مختلف اعم از معادن، بندرها، محصولات و تجارت پرداخته می‌شود. یکی از مواردی که جغرافی‌نگاران مکتب عراقی در سرزمین چین به آن توجه کرده‌اند، جغرافیای اقتصادی است. در این زمینه می‌توان اطلاعات را در دو بخش دسته بندی کرد: بخش اول محصولات و کالاهای چینی، بخش دوم رونق تجارت و بندرهای چین و مبادله کالا با دیگر سرزمین‌ها. ابن خرداذبه نوشته است که منطقه سیلا در منتهی الیه چین طلای فراوان دارد (ابن خرداذبه، ۱۴۱۸: ۷۰). همچنین در زمره کالاهایی که از دریای شرقی آورده می‌شد، از ابریشم چین یاد کرده است (همان). یعقوبی در باره کالاهای چین از جمله مشک و عود چینی سخن گفته و معتقد است مشک چینی پس از مشک سُغدی بهترین مشک است که از خانقو آورده می‌شود

(یعقوبی، ۱۴۰۸: ۱۴۶). او همچنین عود چینـی کـه بـه "عـود صـنفی" مشـهور بـود را تحسین کرده است (همان: ۱۴۷). ابن فقیه از میان کالاهای چـین بـه مشـک چینـی و پارچه‌های ابریشمی آنجا اشاره کرده است (همان۲۳۰). مسـعودی از وجـود مرواریـد در دریـای چـین سـخن گفتـه اسـت (مسـعودی، ۱۳۸۵: ۳۹۸/۱). از دیگـر مـواردی کـه جغرافی‌نگاران بر آن اتفاق‌نظر دارند، رونق بندرها چین و تجارت انواع کالاها از چـین بـه بندرهای سرزمین‌های دیگر است. ابن خرداذبه چین را دارای ۳۰۰ شـهر آبـاد دانسـته و لـوقین را اولـین بنـدرگاه آن سـرزمین معرفـی کـرده و نوشـته اسـت کـه هـر بنـدر از بندرگاه‌های چین دارای رودخانه‌ای بزرگ است کـه کشـتی‌هـا وارد آن مـی‌شـوند (ابـن خرداذبه، ۱۴۱۸: ۶۹). یعقوبی خانفو را شهر بزرگی دانسـته و آن را بنـدر چـین معرفـی کرده و نوشته است که کشتی‌های بازرگانـان مسـلمین در آن پهلـو مـی‌گیرنـد، سـپس کالاها (مشک چینی) را از راه دریا به زقاق حمل می‌کنند. وقتی‌که نزدیک سرزمین اُبلّـه می‌رسند، بوی آن بلند می‌شود و با بوی مشک چینی بوی دریا از بین مـی‌رود (یعقـوبی، ۱۴۰۸: ۱۴۶). مسعودی نیز به حضورکشتی‌های چینی تا سواحل عمان، سیراف، دریـای فارس، بندر اُبلّه و بصره اشاره کرده و نوشته است که کشتی‌های این دریاها هم تا چـین رفت‌وآمد می‌کننـد (مسـعودی، ۱۳۸۵: ۱۳۷/۱). او همچنـین بـه تجـارت عـاج فیـل از سرزمین زنگ به چین و هند اشاره کرده است (همان، ۴۲۵/۱).

جغرافیای انسانی (اجتماعی)

یکی از ویژگی‌های جغرافی‌نگاری مسلمانان توجه به جغرافیای انسانی اسـت و ایـن موضوع را می‌توان در آثار ابن رسته، یعقوبی، مسعودی، ابـن حوقـل و دیگـران مشـاهده کرد (تشنر، ۱۳۸۷: ۱۳). جغرافی‌نگاران مکتب عراقی نیز در توصـیف سـرزمین چـین از این موضوع غافل نبودند. با وجود اینکه توصیف راه‌ها در *المسـالک و الممالـک* برجسـته است، اما ابن خرداذبه به مناسبت‌های مختلف از جوامع انسـانی و پیونـدهای بـین آنهـا سخن می‌گوید، به‌عنوان نمونه اینکه مردم چین برای پیام‌رسانی از منطقه‌ای بـه منطقـه

دیگر از وسیله خاصی شبیه شیپور استفاده می‌کردند که از شاخ کرگدن ساخته بودند (ابن خرداذبه، ۱۴۱۸: ۶۷). ابن فقیه از جمله افرادی است که در این زمینه برجسته است. وی نوشته است که مردم چین در زمستان و تابستان لباسی از جنس حریر می‌پوشند، غذای‌شان برنج است و پادشاهان نان گندم و گوشت می‌خورند. همچنین در باره وضع حجاب زنان آن دیار نیز معتقد است که آنها حجاب ندارند و در موهای خود شانه می‌گذارند و گاهی در سر یکی از آن‌ها بیست شانه از جنس عاج وجود دارد. او از پوشش مردان نیز سخن گفته است؛ اینکه مردان سر خود را با نوعی کلاه می‌پوشانند و مردان چینی محاسن ندارند. همچنین در باره مصالح به کار رفته در خانه‌های‌شان گفته است که چینی‌ها خانه‌های خود را بیشتر با چوب می‌ساختند (ابن فقیه، ۱۴۱۶: ۷۱-۷۰). ابن فقیه مردم چین را تلاشگر و چابک در عین حال ترسو معرفی می‌کند که مهارت‌های زیادی دارند (همان: ۱۴۲). مسعودی مردم چین را از نسل یافث بن نوح می‌داند (مسعودی، ۱۳۸۵: ۴۲) و در جای دیگر می‌نویسد که مردم چین مانند اعراب دارای قبایل و تیره‌های مختلفی هستند و وابستگان یک تیره نسبی با هم ازدواج نمی‌کنند (همان: ۱۵۶/۱). او نیز مردم چین را در کار نقش و هنر و امور دیگر از سایر اقوام ماهرتر دانسته است (همان: ۱۶۵/۱).

اطلاعات متنوع از چین

جغرافی‌نگاران مکتب عراقی علاوه بر اطلاعات گفته‌شده، مطالبی متنوع در باره چین در آثار خود گردآوری کرده‌اند. تقریباً بیشتر آنها از پادشاهان چین سخن گفته‌اند، به‌عنوان نمونه ابن خرداذبه نوشته است که لقب پادشاهان چین "بغبور" است (ابن خرداذبه، ۱۴۱۸: ۱۶). مسعودی اولین پادشاه چین را "نسرطاس" نامیده و نوشته است که یکی از پادشاهان آن دیار به نام حراتان کشتی‌های ساخت چین را به سرزمین‌های دیگر به‌عنوان هدیه می‌فرستاد (مسعودی، ۱۳۸۵: ۱۵۱/۱-۱۵۰). حدود، موقعیت جغرافیایی و اوضاع طبیعی چین نیز از دیگر مواردی است که به آن توجه شده است،

به‌عنوان نمونه ابن خردادبه چین را در دریای مشرق متمایل به جنوب دانسته است که در شمال آن سرزمین ترکان قرار دارد (ابن خردادبه، ۱۴۱۸: ۵). جیهانی نوشته است که شرق و شمال چین را دریای محیط در برگرفته است و جنوب آن مملکت هند و اسلام است و غرب آن تا نزدیکی سد یأجوج و مأجوج ادامه می‌یابد (جیهانی، ۱۳۶۸: ۳۵-۳۴). برخی نیز در صدد بر آمدند تا چین را با سرزمین‌های دیگر مقایسه کنند. به‌عنوان نمونه مسعودی، چین را از لحاظ وجود رودهای بزرگ مانند عراق دانسته و گفته است که در چین نیز رودهایی مانند دجله و فرات جریان دارد (مسعودی، ۱۳۸۵: ۱۷۶/۱). برخی نیز چین را با هند مقایسه کرده‌اند، از جمله ابن فقیه مردم چین را بت‌پرست خوانده و چین را در مقایسه با هند آبادتر و پاکیزه‌تر دانسته است (ابن فقیه، ۱۴۱۶: ۱۷).

نتیجه

کنجکاوی مسلمانان در شناختن سرزمین‌های جدید یکی از عوامل اصلی حضور در مناطق خارج از قلمرو جهان اسلام به شمار می‌رود که این امر سبب شد تا اطلاعات زیادی از مناطق مختلف کسب کنند. دریانوردی مسلمانان به آنها این امکان را می‌داد تا در دریاها به مسافرت بپردازند. سرزمین چین در شرق یکی از مناطقی بود که مسلمانان به آنجا رفت‌وآمد داشتند. ظرفیت‌های اقتصادی و تجاری و علاقه‌مندی تجار و بازرگانان به چین سبب شده بود تا این سرزمین همواره در کانون توجه قرار داشته باشد. جغرافی‌نگاران مسلمان نیز به این امر واقف بودند و جغرافی‌نگاران مکتب عراقی از جمله افرادی بودند که توجه ویژه‌ای به سرزمین‌های خارج از جهان اسلام و به‌ویژه چین نشان داده‌اند. برخی از این جغرافی‌نگاران به چین مسافرت کرده بودند و برخی دیگر نیز از طریق افراد مختلف اطلاعات خود را در باره چین گردآوری کرده‌اند. همه جغرافی‌نویسان مکتب عراقی به چین پرداخته‌اند و اطلاعاتی که جمع‌آوری کرده‌اند را می‌توان به جغرافیای طبیعی، تاریخی، اقتصادی و انسانی تقسیم کرد. اطلاعاتی که این دسته از جغرافی‌نگاران از سرزمین چین ارائه کرده‌اند، می‌تواند به تبیین جایگاه این سرزمین در طول تاریخ بیانجامد.

منابع و مآخذ

ابن حزم، ۱۴۰۳، *جمهره انساب العرب*، تحقیق لجنه من العلماء، بیروت: دارالکتب العلمیه.

ابن خرداذبه، عبیدالله بن عبدالله، ۱۴۱۸، *المسالک و الممالک*، بیروت- لبنان: دار احیاءالتراث العربی.

ابن رسته، احمد بن عمر، ۱۴۰۸، *الاعلاق النفیسه*، بیروت- لبنان: دار احیاءالتراث العربی.

ابن فقیه، احمد بن محمد، ۱۴۱۶، البلدان، محقق یوسف الهادی، بیروت: عالم الکتب.

ابن ندیم، محمد بن اسحاق، [بی‌تا]، *الفهرست*، تحقیق: رضا تجدد، [بی جا].

احمد، نفیس، ۱۳۷۴، *خدمات مسلمانان به جغرافیا*، ترجمه: حسن لاهوتی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.

بعلبکی، منیر، ۱۹۹۲، معجم *اعلام المورد*، بیروت: دارالعلم للملایین.

بیات، عزیزالله، ۱۳۶۳، *شناسایی منابع و مآخذ تاریخ ایران از آغاز تا سلسله صفویه*، تهران: امیرکبیر.

تشنر، فرانتس، ۱۳۸۷، "جغرافیا"، دانش *جغرافیایی مسلمانان: تاریخچه آراء، آثار و نقشه‌های جغرافیایی در تمدن اسلامی*، ترجمه: محمدحسن گنجی، تهران: نشر کتاب مرجع.

جیهانی، ابوالقاسم بن احمد، ۱۳۶۸، *اشکال العالم*، محقق: فیروز منصوری، تهران: شرکت به نشر.

حمیده، عبد*الرحمن*، ۱۴۱۶، *اعلام الجغرافیین العرب*، بیروت: دارالفکر المعاصر.

شایق، هاشم، "اشکال العالم یا مسالک و ممالک"، *تاریخ*، آریانا، حوت ۱۳۲۱.

طبری، محمد بن جریر، ۱۹۶۸، *تاریخ الرسل و الملوک*، بیروت: دارالتراث.

طهرانی، آقابزرگ، ۱۴۰۳، *الذریعه الی تصانیف الشیعه*، بیروت: دارالاضواء.

قرچانلو، حسین، ۱۳۸۰، *جغرافیای تاریخی کشورهای اسلامی (۱)*، تهران: انتشارات سمت.

___________، "الاعلاق النفیسه"، *مقالات و بررسی‌ها، زمستان ۱۳۶۶ و بهار ۱۳۶۷*، شماره ۴۳-۴۴.

کراچکوفسکی، ایگناتی یولیانویچ، ۱۳۸۴، *تاریخ نوشته‌های جغرافیایی در جهان اسلام*، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

مجهول المؤلف، ۱۳۶۶، *تاریخ سیستان*، تحقیق: ملک الشعراء بهار، تهران: کلاله خاور.

__________، ۱۳۷۲، حدود*العالم من المشرق الی المغرب*، با مقدمه: بارتولد و حواشی و تعلیقات مینورسکی، ترجمه: میرحسین شاه، چاپ: مریم میراحمدی و غلامرضا ورهرام، تهران: دانشگاه الزهرا.

مدرس تبریزی، محمدعلی، ۱۳۷۴، *ریحانه الادب فی تراجم المعروفین بالکنیه و اللقب*، تهران: کتابفروشی خیام.

مستوفی قزوینی، حمدالله، ۱۳۶۲، *نزهه القلوب*، تهران: انتشارات دنیای کتاب.

مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، ۱۳۸۵، *مروج الذهب و معادن الجوهر*، بیروت: دارالاندلس.

__________، [بی تا]، *التنبیه و الاشراف*، به تصحیح: عبدالله اسماعیل الصاوی، قاهره: دارالصاوی.

مقدسی، ابوعبدالله محمد بن احمد، [بی تا]، *احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم*، بیروت: دار صادر.

نرشخی، ابوبکر محمد بن جعفر، ۱۳۶۳، *تاریخ بخارا*، *جلد* دوم، تهران: توس.

یاقوت حموی، ۱۹۹۳، معجم *الادبا*، الجزء الاول، تحقیق: احسان عباس، دارالغرب الاسلامی.

یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، ۱۴۰۸، *البلدان*، بیروت-لبنان: دار احیاء التراث العربی.

Taeschner, Franz, 1986 *"Djughrafiya", Encyclopedia of Islam,* New Edition, Leiden, Brill.